

«شرق» تلاش‌ها برای عادی‌سازی روابط ریاض-تل‌آویو را زیر ذره‌بین می‌برد

ایران هسته‌ای عربستان هسته‌ای

عبدالرحمن فتح‌اللهی: گویا آن‌طور که ترامپ و نتانیاهو پیمان ابراهیم و عادی‌سازی روابط اسرائیل با بحرین و امارات متحده عربی و در ادامه مراکش و سودان را «معامله قرن» خواندند، حالا بایدن به دنبال جوش‌دادن «معامله بزرگ قرن» در سایه عادی‌سازی روابط عربستان با اسرائیل است.

صفحه ۳

سرمقاله

لثامت منفعت



احمد غلامی

سعادت واقعی نزد روسو این است: «من به‌تمامی همان جایی‌ام که هستم». ایرانیان تاکنون خلاف این گفته و منش روسو زیسته‌اند. با اینکه به‌سختی از گذشته رقت‌بار خود کنده شده‌اند؛ اما چنان از آینده پیمناک‌اند که ناگزیرند آینده را در احیای روزهای گذشته ببینند. در این بازگشت به گذشته و بیم از آینده، چنان مشوش‌اند که حال خود را گم کرده‌اند. دلوژ در درسگفتارهای روسو ۱۹۵۹-۱۹۶۰ می‌گوید: «در خیال‌پروری‌ها، روسو بر حس وجود داشتن پای می‌فشرد. بدبختی ما این است که به یادآوری گذشته بر آینده پیشدستی می‌کنیم، که زمان حال را نمی‌زییم، زمان حالی که هماره ماندگار است، بی‌آنکه دست‌کم نشان بقیایش باشد، بدون احساس توالی. حس وجود داشتن ناظر است به اکنون نابی که سیری می‌شود. این شبیه است به جاودانگی یا حالت الوهی، زیرا فرد برای خودش کفایت می‌کند...». شاید درک معنای همواره «در حال زیستن» چندان دشوار نباشد؛ این معنا که چیزی به نام گذشته و آینده وجود ندارد و آنچه موجود است «اکنون» است. البته در نزد ایرانیان، این اکنون، اکنونی تاخوره از گذشته و آینده است و درک و زیستن همین تاخوردگی است که او را آزار می‌دهد. انسان مدرن ایرانی بیش از هر انسان دیگری از این تاخوردگی در رنج و عذاب است. گویا اشباح، گذشته‌اش را غصب و آینده‌اش را غارت کرده‌اند. در این وضعیت است که به‌تمامی همان‌جایی که باید باشد، نیست؛ یعنی در حال. از این رو است که حال برای مالکیت‌داشتن همان چیزی است که احساس بودن در حال را به او القا می‌کند. غافل از اینکه همین مالکیت است که تولید شر می‌کند: «انسان نفعلش را در شرارت می‌یابد؛ زیرا مالکیت درعین‌حال به ما حس عدالت هم می‌دهد؛ حسی که از سر نفع خصوصی است. اقتصاددانان پیش از روسو مالکیت را محصول حرکت درونی می‌دانستند که همان نابرابری است؛ ولی ایده روسو پیچیده‌تر است: مالکیت دخلی به حرکت درونی ندارد؛ بلکه بازی دوگانه‌ای است میان نیازهای جدید و استثمار کار دیگران. این مرحله، همان مرحله غصب است... داشتن نفعی خصوصی در شرارت امری نیرومند است و آوای عدالت، که همچنان ناتوان است، در خدمت این منفعت قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که ثروتمندان برای فریفتن فقر دست به دامن آینده عدالت می‌شوند». اگر در جامعه‌ای شرارت بیداد کند، دلپیش را باید در همین احساس مالکیت جست‌وجو کرد؛ به‌ویژه اینکه فرادستان عیش بیشتری برای مالکیت دارند. شاید به همین دلیل است که آنان بیش از دیگران از عدالت سخن می‌گویند؛ چراکه اعمال خود را مصداق عدالت می‌دانند؛ اما فقرا به‌ندرت از عدالت سخن گفته‌اند. آنان بیش از هر چیز از نابرابری ناپسندند؛ چراکه هرگز مالک چیزی جز فقرشان نبوده‌اند. اینک پرسش اساسی این است که در زمانه‌ای که شرایط جز شرارت را تحمیل نمی‌کند، چگونه می‌توان از فضیلت سخن گفت و آن را با منفعت جامعه آشتی داد؟ روسو باور دارد: «تا وقتی منفعت‌مان بدسگالی و شرارت را اقتضا کند، شیر و بدسگال باقی خواهیم بود». اگر خواهیم درباره جامعه کنونی ایران براساس منفعت‌طلبی قضاوت کنیم، به نتیجه تلخی خواهیم رسید. جامعه‌ای که در سال ۱۳۵۷ با آرمان‌گرایی آغازید و در سال ۱۳۵۹ با جنگ ایران و عراق مقاومت را آموخت و از منفعت‌های کوچک خصوصی‌اش گذشت، امروز به واسطه فرادستانی که بیش از توده‌ها دُم از فضیلت و آرمان زده‌اند، باورش را به فضیلت از دست داده است. آیا این ویژگی دولت‌هاست که توده‌ها را با فضیلت بیگانه می‌کنند یا فضیلتی کنونی واکنشی است به آرمان‌خواهی از‌دست‌رفته؟ یا اینکه به قول روسو منفعت‌مان بدسگالی را اقتضا می‌کند: «ریشه شر در جامعه مدرن این است که دیگر نه فرد خصوصی هستیم نه شهروند عمومی، ما دیگر «انسان اقتصادی» شده‌ایم، بیروژهایی با انگیزه سود و منفعت. وضعیت‌هایی که ما را در خطر لثامت می‌گذارد...». لثامت و منفعت دوقلوهای به‌هم‌چسبیده‌اند. دراین‌میان کسانی هستند که ناخواسته از لثامت دور می‌مانند؛ مانند روسو. او که درباره خودش با طنازی سخنی می‌گوید و دلیل به خدمت نرسیدن پادشاه را بیماری‌اش می‌داند، بیماری مثانه! لثامت، منفعت‌طلبی، مالکیت و شر، حال را آتوبناک می‌سازد. حالی که از آن گریزی نیست و تا در قید حیات هستیم، همواره در آئیم. آنچه درباره جامعه ایران شگفت‌انگیز است، این است که جامعه‌ای متعزز و منتقد است و هنوز تسلیم شرایط موجود نشده است. جامعه متعزز زنده است و منفعت را عدالت معنا نمی‌کند و سخت بر آن می‌آشوبد تا برای گریز از فقر و آوارگی راهی به غیر از لثامت انتخاب کند. چه کسی است که نداند همان راه‌های منفعت‌طلبی که برای همه باز است برای آنان نیز باز است. اگر آنان در این مسیر با نمی‌گذارند از سر ناآگاهی نیست؛ بلکه از آن رو است که هنوز به فضیلت عدالت باور دارند و این باور را بارها و بارها گوشزد کرده‌اند؛ به کسانی که فضیلت و عدالت برای‌شان عین منفعت‌شان است.

✽ برای نوشتن این یادداشت از کتاب «سیاست چیزها» ژیل دلوژ، درسگفتار روسو ۱۹۵۹-۱۹۶۰، مترجم، محمدزمان زمانی، نشر دمان، استفاده شده است.



شنبه ۱ مهر ۱۴۰۲ • ۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۵ • ۲۳ سپتامبر ۲۰۲۳ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۶۵۴ • ۱۲ صفحه • ۱۵۰۰۰ تومان

در «شرق» امروز می‌خوانید: راه جدای دولت و مجمع از بهارستان، گزارش «شرق» از حضور افغانستانی‌ها در ایران در گفت‌وگو با موافقان و مخالفان این موضوع و **یادداشت‌هایی از** علی اصغر سیدآبادی، ابوالفضل گرمابی، عبدالکریم زعمری

پایان آتش مسکویا تداوم آن؛ اختلاف کنگره و کاخ سفید برای ادامه کمک به کی‌یف شرایط جنگ را پیچیده کرده است

اوکراینی سرگردان

گزارش تیتریک را در صفحه ۵ بخوانید



جای متهم در حال عوض شدن است

حربه جدید آقای رئیس

۹

گزارشی از وضعیت پبریسک کودکان کار در سیستان و بلوچستان

اینجا بچه‌ها زود پیر می‌شوند

۱۰

یادداشت

در بدرقه نعمت



کامبیز نوروزی حقوق دان

چیزی از شروع دولت اصلاحات و عصر جدید توسعه مطبوعات نگذشته بود که فشارهای روزافزون به مطبوعات و روزنامه‌نگاران بالا گرفت. پرونده‌های فراوان علیه مدیران مسئول و نویسندگان و روزنامه‌نگاران تشکیل شد. آن سال‌ها این محاکمات تازگی داشتند. ده‌ها پرونده بود که باید از متهمان آنها دفاع می‌شد که به خاطر فعالیت مطبوعاتی گرفتار شده بودند.

چند نفر بیشتر نبودند وکلایی که مایل باشند به قبول وکالت در این نوع پرونده‌ها. یکی از آنها نعمت احمدی بود. او که زمانی هم با روزنامه سلام همکاری داشت. آن روزها گذشتند. سخت و سنگین گذشت. خیلی‌ها که آن روزها را ندیدند، کمتر از تلخی‌هایش باخبرند. خیلی‌ها هم از یاد برده‌اند که چگونه می‌شد چیزی نوشت یا در دادگاه از روزنامه‌نگاری دفاع کرد. سخت بود و موجب سختی هم بود. درحالی‌که بسیاری می‌گریختند از این میدان، نعمت احمدی از آن معدود وکلایی بود که این سختی را بر خود هموار می‌کرد و می‌آمد، یعنی به همان چیزی پایبند بود که خصلت حرفه وکالت است و فراموش شده است؛ یعنی مسئولیت اجتماعی. حالا بعد از غلامعلی ریاحی که او نیز به مسئولیت اجتماعی خود متعهد بود، نعمت احمدی هم از میان ما رفت. در این سال‌ها دست‌کم در سه مراسم تشییع همگام و همراه بودم با نعمت. اولی تشییع احمد بورقانی بود، و بعضی‌ها در همین اواخر، در بدرقه‌شاپور منوچهری (وکیل) و غلام ریاحی. حالا عجا که بی‌همراهی او باید خودش را بدرقه کنم. تقدیر را نمی‌شود کاری کرد. تلخ است؛ سخت است؛ اما واقعیت است.

اما می‌توانم دل به این خوش دارم که نعمت احمدی و آن چند وکیل که از سال‌های ۷۶ به این سو دامن از دفاع از حقوق ملت نکشیدند و به میدان آمدند، میراث مبارکی از خود به جا گذاشتند و حالا هم نسل جدیدتر شاید با نیم‌نگاهی به آنها در میدان حاضر می‌شوند؛ هرچند باز هم اندک‌اند؛ ولی راه ادامه دارد.

خانواده محترم احمدی

مصیبت درگذشت **مرحوم نعمت احمدی** را تسلیت می‌گوییم.

از خداوند سیجان برای آن مرحوم علو درجات و برای شما

و سایر بازماندگان صبر آرزومندیم.

روزنامه شرق

رئییسی در مراسم رژه نیروهای مسلح:

حفظ حقوق ارامنه و وضعیت مرزها کاملاً مورد تأکید ماست

رونمایی از چند سامانه موشکی برای اولین بار

مراسم رژه نیروهای مسلح هم‌زمان با ۳۱ شهریور، آغاز هفته دفاع مقدس، در جوار مرقد بنیان‌گذار انقلاب اسلامی در تهران و هم‌زمان در سراسر کشور برگزار شد.

صفحه ۲

سه‌م‌زنان متخصص در بازار کار کشور وتولید ناخالص ملی ناچیزاست

بازار مردانه

۴

گزارشی از اجراهای جدید تئاتر شهر

چهره‌ها به صحنه برگشتند

۱۱

آیا اولین بار است که الواح هخامنشی به ایران بازمی‌گردند؟

حواشی سوغاتی‌های نیویورک

شرق: روز پنجشنبه در جریان بازگشت کاروان ابراهیم رئیسی از نیویورک، اعلام شد که او با خود سه‌هزارو ۵۰۶ لوح گل‌نوشته مربوط به دوران هخامنشیان را به ایران آورده است. رسانه‌های دولتی و هوادار دولت بازگشت این الواح را به‌عنوان دستاورد ویژه دولت رئیسی مطرح کردند و قبل از اعلام رسمی ارسال الواح هخامنشی به ایران چنان از «وعده سوغاتی غرورآفرین» سخن گفتند که گویی ماحصل حضور چندروزه رئیسی در نیویورک بوده است. تا جایی که علی بهادری جهرمی درباره بازگشت رئیسی از نیویورک که آن را «سفری غرورآفرین» نامید، گفت: «رئیس جمهوری در بازگشت از سفر غرورآفرین خود به آمریکا، سوغاتی‌هایی از جنس فرهنگ، تمدن و تاریخ ایران را به همراه خود خواهند آورد که همه از آنها خوشحال خواهیم شد». محمدمهدی رحیمی، مدیرکل روابط‌عمومی دفتر ریاست‌جمهوری نیز پیش از این اعلام کرده بود رئیسی در بدو ورود به تهران «خبری خوش و غرورانگیز برای ایرانیان دارد». این گزارش را در صفحه ۲۰ بخوانید

یادداشت

آموزش و پرورش همچون موزه مصائب



علی اصغر سیدآبادی

آموزش و پرورش موزه مصائب ملی است. شاید این حرف اغراق‌آمیز به نظر برسد، اما از هر زاویه‌ای که نگاه کنیم و با هر بخش از دستگاه اداری ایران و از هر نظر که مقایسه‌اش کنیم، آموزش و پرورش با مصائب بیشتری روبه‌روست. شاید یکی از دلایلش سنگینی باری است که بر کرده‌اش نهاده و خیال‌کرده‌اند با عریض و طویل و فربه کردن ساختار اداری‌اش تحمل آن همه بار آسان می‌شود و به سرمنزل مقصود می‌رسد. از این موزه اما به یک موضوع می‌خواهم اشاره کنم: شکاف معرفتی بین آموزش و پرورش از یک سو و دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان از سوی دیگر.

از نخستین سال‌های بنیان‌گذاری آموزش و پرورش در ایران به‌ویژه از دوره پهلوی اول تا اواخر دهه ۷۰ (اگر برخی مقاطع کوتاه را در نظر نگیریم) آموزش و پرورش در ایران هدفی روشن را دنبال می‌کرد. هدفش علاوه بر آموزش سواد پایه، تربیت و پرورش نسلی برای پیشبرد هدف‌های حکومت بود یا به عبارتی تربیت پیروانی وفادار. دستیابی به این اهداف در مقاطع مختلف فراز و نشیب داشت و گاه به خاطر فاصله حکومت و جامعه محقق نمی‌شد.

در دوره پهلوی اول آموزش و پرورش خط مشی روشنی داشت، رفته رفته از برنامه‌های دینی مدارس کاسته شده و ایران‌گرایی بر اساس نژاد آریایی و زبان فارسی و شاه‌دوستی ترویج و از طریق کتاب‌های درسی و با کمک سازمان پرورش افکار اعمال می‌شد و برنامه‌های تفریحی، نمایش، هنر، موسیقی و رادیو نیز به خدمت این ایده درآمده بود. چنین تحولی با تحول اجتماعی در خانواده ایرانی همراه بود، چنان‌که جمشید بهنام در کتاب «خانواده و ساختار خویشاوندی» نشان می‌دهد در این دوره خانواده گسترده کم‌کم به خانواده مستقل تبدیل می‌شد و این تحول در شیوه برخورد با نسل جدید نیز تأثیرگذار بود. این تأثیر را برخی از کارشناسان مطالعات نسلی مثل رضا صمیم در انتقال مواجعه نسلی از درون خانواده به جامعه با کمک نهادهای دولتی ارزیابی می‌کنند. به بیان دیگر نهادهای تازه راه‌افتاده‌ای مثل کلوب‌ها و کافه‌ترباها و سینماها کم‌کم جای نهادهای قدیمی را می‌گرفتند و حکومت هم از آن استقبال می‌کرد، زیرا این نهادهای ارزش‌های جدیدی را گسترش می‌دادند که خواست حکومت بود، یا دست‌کم در آغاز چنین پنداشته می‌شد. در دوره پهلوی دوم پس از وقعه‌هایی که جنگ جهانی دوم و کودتای ۲۸ مرداد ایجاد کرد، همین خطمش‌بی به شکل ملایم‌تری دنبال شد و در دهه ۴۰ با ساختن نهادهای سراسری و محتوای مناسب تحکیم شد.

ادامه در صفحه آخر

✽ عکس: مهدی حسنی



خودش می‌گفت: «من اینجا ساکن بودم وقتی اسم آن پهلوی بود و بعد شد مصدق و بعدش ولیعصر. من همیشه اینجا بودم و هم اسکورت اتومبیل شاه را از اینجا دیدم، هم شور انقلابیون در سال ۵۷ را و هم اسکورت خودروی مقامات بعد از آن را». خاطرات بامزه‌ای تعریف می‌کرد از روزهایی که نیروهای ارتش شاهنشاهی می‌خواستند از دفترش برای تسلط بر چهارراه ولیعصر استفاده کنند تا چند دهه بعد هم همان درخواست را مطرح کرده بودند.

شماره ملی و رمز ثنا لطفا!



علیرضا غریب‌دوست

قانون‌گذار حکیم است و ما در دانشکده‌های حقوق آموخته‌ایم که اگر مطلبی را در قانون متوجه نشدیم، اصل را بر حکمت قانون‌گذار بگذاریم و برویم سراغ تفسیر و تبیین مندرجات و عبارات و الفاظ قانون؛ یعنی آنهایی که قانون را می‌نگارند، به حدی از فزانگی و خردمندی بهره‌مند هستند که نباید تردیدی نسبت به قانون در ذهن ما ایجاد شود یا نسبت ناروای بی‌خردی به قانون‌گذار دهیم وگرنه سنگ روی سنگ بند نمی‌شود و اگر سنگ روی سنگ بند نشود که نمی‌شود «خشکه» چید و اگر همین دیوار خشک و خالی قانون نباشد که اساس اجتماع فرومی‌پاشد! چون بازم به ما آموخته‌اند که «قانون بد، بهتر از بی‌قانونی است» و ما هم این آموخته را به‌عنوان اصلی غریبال تردید قبول داریم! اینها را گفتم که عرض کنم اگر قانون‌گذار خردمند و حکیم ما بد تبصره ۳ ماده ۴۱ قانون حمایت از خانواده از طریق ترویج فرهنگ عفاف و حجاب» مصوب ۲۹ شهریور ۱۴۰۲ «مجلس شورای اسلامی (که هنوز به تأیید شورای نگهبان نرسیده و ابلاغ نشده) آورده است که: «...مطبوعات، خبرگزاری‌ها پایگاه‌های خبری و سایر رسانه‌هایی که دارای مجوز از مراجع رسمی هستند، نمی‌توانند اشخاصی را که به دلیل ارتکاب هریک از جرائم مذکور در این ماده پرونده آنها در محاکم در حال رسیدگی است یا محکوم شده‌اند، تا پایان مدت محرومیت، به برنامه‌ها یا نشست‌ها دعوت کرده یا مصاحبه، سخنرانی، مقاله یا فعالیت تبلیغاتی مربوط به آنها یا مرتبط با آنها را پخش یا منتشر نمایند یا با آنان قرارداد منعقد کنند و در صورت تخلف از این حکم به حاکمتر جزای نقدی درجه دو یا سه، تا پنج درصد سود سالانه ناشی از فعالیت – هرکدام که بیشتر باشد- محکوم می‌شوند...». پس بی تردید حکمتی داشته که مطبوعات و رسانه‌ها را ملزم کرده از «در حال رسیدگی» بودن پرونده افراد نیز اطمینان حاصل کنند، وگرنه به مجازات محکوم خواهند شد! حالا، سردبیر محترم روزنامه از کجا تشخیصی دهد که نگارنده این سطور در زمان ارسال این یادداشت، پرونده‌ای درحال رسیدگی ندارد؟ حق دارد بنده خدا، او که نباید تاوان رفتارهای خلاف قانون من را بدهد! پس منطقی است که فقدان سابقه کیفری و سوءپیشینه و هرگونه محرومیت از فعالیت‌های اجتماعی و «اصل برائت» را منتفی دانسته و حمل بر «احتمال مجرمیت لحظه‌ای» بدهد و بدون تعارف و رودریابستی به نگارنده یک یادداشت یا شخصیتی که با او مصاحبه کرده است، پیامک بزند که: «لطفا شماره ملی و رمز شخصی سامانه ثنای خودتان را مرحمت بفرمایید تا پیش از اینکه صفحه را ببندیم، بتوانیم بررسی کنیم که آیا پرونده مفتوح و درحال رسیدگی با موضوع عفاف و حجاب دارید یا نه». بنابراین و با این راهکار نشریات می‌توانند آزادانه و با رعایت «قانون» به فعالیت خود ادامه دهند.

ادامه در صفحه ۴